

## پیامد شورش سالارالدوله در ولات ثلاث

فاطمه هاشمی

هرچند انقلاب مشروطیت در ایران سبب تغییرات اساسی شد، اما از همان آغاز با مشکلات متعددی روبرو بود و عده‌ای در صدد بودند تا به هر صورت به آن ضربه بزنند. یکی از گروه‌هایی که همواره در راه دولت جوان مشروطه سنگ اندازی می‌کردند شاهزادگان قاجاری بودند. اعضای خاندان قاجار و به ویژه محمدعلی‌شاه حاضر به پایبندی به قانون نبودند و از هر فرصتی برای برچیدن بساط مشروطیت استفاده می‌کردند، که مهم‌ترین آن کودتای محمدعلی‌شاه قاجار در بیست‌ودوم جمادی‌الاول سال ۱۳۲۶ ق بود که متعاقب آن مجلس شورای ملی تعطیل شد. بعد از فتح تهران توسط مجاهدان بختیاری و گیلانی، که منجر به خلع محمدعلی‌شاه شد، شورش‌هایی از سوی شاه مخلوع و برادرانش به امید کسب مجدد تاج و تخت رخ داد. شورش‌ها خود زیان‌های بسیاری به منابع مالی و انسانی وارد آورده و سبب ایجاد هرج و مرج در نقاط مختلف کشور شدند.

از جمله شورش‌های ویرانگر و هرج و مرج آفرین قاجارها، تحریکات و اقدامات ابوالفتح میرزا سالارالدوله در سال‌های ۱۳۳۱-۱۳۲۹ ق در غرب کشور بود که او نیز هماهنگ با محمدعلی‌شاه، خواهان اعاده تاج و تخت گردید. ابوالفتح میرزا سالارالدوله، پسر سوم مظفرالدین شاه قاجار، در سال ۱۲۹۸ ق در شهر ولبعهدنشین تبریز متولد شد و در همان شهر به تحصیل پرداخت و سپس به سلک سپاهیان پیوست و با رتبهٔ سپهداری به تمرین نظامی مشغول شد. وی در سفر سوم ناصرالدین شاه (۱۳۰۶ ق) به فرنگ، هنگام عبور او از آذربایجان، از سوی شاه به سالارالدوله ملقب گردید.

ابوالفتح میرزا در سال ۱۳۱۵ ق به پیشکاری حسام‌الملک حاکم کرمانشاه منصوب شد، ولی شاه او را به علت دست اندازی به اموال مردم عزل کرد و او سپس پیشکار ولایت زنجان شد. سالارالدوله مدتی هم



فرمانفرمایی و ریاست قشون خوزستان، لرستان، بروجرد و بختیاری را بر عهده داشت. در منابع، از او به نیکی یاد نکرده‌اند. او از همان ایام جوانی فردی جاه‌طلب، حادثه‌جو و فاقد هرگونه ثبات اخلاقی، روانی و رفتاری بود. کسروی او را «دیوانه گریزیا» می‌نامد؛ و بعضی اسناد دیگر سالارالدوله را فردی متلون المزاج و فاقد هرگونه رفتار معتدل و معقول می‌دانند.<sup>۱</sup>

سالارالدوله از همان آغاز که محمدعلی میرزا به ولیعهدی انتخاب شد با وی مخالفت را آغاز کرد و خود را برای احراز مقام ولایت‌عهدی و سلطنت شایسته‌تر از او می‌دانست. بعد از درگذشت مظفرالدین شاه، سالارالدوله نیز هم داعیه تاج و تخت داشت. در طول دوران زمامداری در نواحی غرب به زد و

بند با خوانین و متنفذین غرب پرداخت تا در روز موعود از آنها برای دست یابی به قدرت بهره‌برد و حتی با بسیاری از آنها وصلت نمود. سالارالدوله برای به‌دست‌آوردن سلطنت و تاج و تخت پنج‌مرتبه تلاش کرد. نخستین بار در سال ۱۳۲۵ ق بود که علیه محمدعلی شاه قیام نمود و سرکوب شد. او حتی برای جلب نظر مشروطه‌خواهان با آنها ارتباط برقرار کرد و گفت که چنانچه به تاج شاهی دست یابد به مشروطه و مجلس وفادار خواهد ماند و به گفته ملک‌زاده، ملک المتکلمین برای کنترل شاه با او ارتباط برقرار کرد، اما به سبب عجله سالارالدوله نقشه به هم خورد و تکاپوی او عقیم ماند و سرکوب شد.<sup>۲</sup> البته کسروی این را یکی از دروغ‌های شاهزاده مزبور می‌داند که خود را یاور مجلس و مشروطه جلوه می‌داد.<sup>۳</sup> در نهایت نیروهای او مغلوب شدند و به وساطت کنسول انگلیس مورد عفو ملوکانه قرار گرفت. در مرحله دوم شورش او بین سال‌های ۱۳۲۹ ق تا ۱۳۳۱ ق ادامه یافت، که دیگر ضدیت با شاه نبود، بلکه این بار او مخالفت با اصل نظام مشروطه را هدف قرار داده بود. اسنادی که در زیر به معرفی آن خواهیم پرداخت مربوط به شورش دوم و اقدامات او در منطقه ولات ثلاث (تویسرکان، ملایر و نهاوند) است.<sup>۴</sup>

بعد از آنکه محمد علی میرزا به خارج تبعید شد، بار دیگر تصمیم گرفت با کمک روسیه و ترکمانان به تاج و تخت دست یابد. او این بار دو برادر یعنی سالارالدوله و شعاع‌السلطنه را هم همراه خود ساخت. آنها برای تحکیم اتحاد سه‌جانبه خود، قرآن مجید را شاهد قرار دادند و سوگند یاد کردند که از صمیم قلب

۱. مهدی بامداد، شرح حال رجال ایران، تهران، زوار، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۴۸.

۲. حسن معاصر، تاریخ استقرار مشروطیت در ایران، تهران، ابن سینا، ج ۲، ۱۳۵۲، ص ۱۰۰۷.

۳. مهدی ملک‌زاده، تاریخ انقلاب مشروطیت در ایران، تهران، علمی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۲۹۳.

۴. احمد کسروی، تاریخ مشروطه، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۰، ص ۳۶۷.

۵. مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، دوره ۲، کارتن ۱۵۱، جزوه دان ۲۰، پوشه ۳ و ۱۳.

برای اعاده سلطنت برادر بزرگتر- محمدعلی میرزا - از جان‌بازی و فداکاری مضایقه نکنند و در مقابل، محمدعلی میرزا نیز هیچ وقت با دو برادر خود (شعاع‌السلطنه و سالارالدوله) بدرفتاری ننماید. البته دسیسه و توطئه برخی از رجال، که همچنان بر مسند امور بودند، در این ناامنی‌ها دخیل بوده و شاه مخلوع را به بازگشت تحریک می‌کردند.

پس از ملاقات این سه برادر در وین و توافقات به عمل آمده، محمدعلی‌شاه و شعاع‌السلطنه در اوایل سال ۱۳۲۹ ق، مقادیر زیادی اسلحه و مهمات از دولت روسیه خریداری کردند و با قوای خود از راه روسیه وارد گمش تپه شدند. سالارالدوله در ربیع‌الثانی سال ۱۳۲۹ نظر به سوابق آشنایی خود با مردم کردستان، به واسطه حکمرانی‌اش بر این خطه در سال ۱۳۲۳ ق، رؤسای ایلات و عشایر کلهر، گورانی و سایر بزرگان منطقه را به دور خود جمع نمود و با ارسال نامه‌هایی به نظرعلی‌خان فتح لشکر، والی زادگان کردستان، داودخان کلهر و عده بسیاری از عشایر و اکراد کردستان، کرمانشاه، لرستان، ملاکین و سرشناسان بخش اسدآباد، چهاردولی، کلیائی و سنقر، از آنان یاری خواست و عباس‌خان چناری را با تشویق، تطمیع و تهدید به کمک طلبید و یک سپاه بیست‌هزار نفری تشکیل داد. او برای جلب وفاداری خوانین غرب به آنها لقب دوله، سلطنه و سردار داد.<sup>۱</sup> با سپاهی که فراهم آورده بود به طرف کرمانشاه رفت و بعد از تصرف، آنجا را به عنوان مقر حکومت خود برگزید و چند تن از مشروطه‌خواهان را اعدام کرد.<sup>۲</sup> در همین زمان که سالارالدوله مشغول تهدید و ارعاب علیه نیروهای مشروطه بود، مجلس شورای ملی برای در تنگنا قرار دادن وی قانونی به تصویب رساند مبنی بر این که «به کسانی که محمدعلی میرزا، شعاع‌السلطنه و سالارالدوله را دستگیر و یا اعدام نمایند، برای محمدعلی میرزا یکصد هزار تومان [و برای] سالارالدوله و شعاع‌السلطنه هر کدام بیست و پنج هزار تومان پاداش داده خواهد شد.»<sup>۳</sup>

ابوالفتح میرزا در واکنش به این اقدام مجلس شورای ملی،<sup>۴</sup> تلگرافی به شرح ذیل به مجلس ارسال نمود: «مجلس محترم، من از کردستان به شما تلگراف نمودم، جوابی نفرستادید. عوض اینکه تلگراف مزبور را درک نموده و اوضاع مملکت را تحت ملاحظه آورید و به علاج امراض آن بپردازید، نقشه قتل مرا کشیده و برای قتل من انعام می‌دهید. من برای کشته شدن در این مملکت آمده‌ام... آیا از قتل من امراض مملکت معالجه می‌شود؟ وظیفه خداترسی شما این است که منازعات و جلب منافع شخصی خود را کنار گذارده و نقشه برای نفع مملکت و رعایای بیچاره آن بریزید... اگر امروز صبح از طرف شما جوابی نرسد، فردا صبح حرکت خواهیم کرد. حال بسته به اختیار شماست... بدانید که من باعث خونریزی نشده‌ام و شما سبب آن بودید.»

چنانچه اشاره شد، سالارالدوله هنگامی که در کرمانشاه و کردستان به سر می‌برد چندین تلگراف برای

۱. عبدالله مستوفی، شرح زندگانی من، تهران، زوار، ج ۲، ص ۳۵۳.

۲. ملک‌زاده، پیشین، ج ۶، ص ۲۷۴.

۳. صورت مشروح مذاکرات مجلس، دوره ۲، جلسه ۱۶۷.

۴. رضا آذری، در تکاپوی تاج و تخت، تهران، مرکز اسناد ملی، ص ۱۹؛ ملک‌زاده، ج ۷، ص ۱۶۴.

خوانین، رؤسای ایلات و طوایف، متنفذین و ملاکان عمده کرمانشاه، همدان، قزوین، لرستان، بروجرد، تویسرکان و ملایر... مخایره کرد و همه را بر ضد مشروطه و در راستای یاری‌رساندن به خود و نجات ملت ایران از دست عمال این جریان برانگیخت. شاهزاده سیف‌الدوله و شاهزادگان تویسرکان از جمله امرا و حکام محلی در ولات ثلاث بودند که به سالارالدوله پیوستند. هرچند سیف‌الدوله خود از روی میل و رغبت و به سبب مخالفت با مشروطیت با شاهزاده شورش همراهی کرد، اما برخی اسناد همکاری کلیه شاهزادگان تویسرکان را نه از روی علاقه باطنی، بلکه به سبب تهدید و تطمیع سالارالدوله و به دلیل جهالت و عدم درک مشروطیت می‌دانند. (سند ش ۱۲) زمانی که نیروهای دولت تحت فرماندهی بختیاری‌ها شکست خوردند حکام محلی دیگر امیدی به پیروزی نیروهای دولت نداشتند؛ به همین علت برای حفظ منافع خود به قشون سالارالدوله پیوستند و او را در راه غارت اموال مردم بی‌دفاع منطقه یاری کردند؛ امری که بعدها به زیانشان تمام شد و دولت بعد از پایان غائله دستور داد تا اموال و املاک متحدان ابوالفتح میرزا را به دلیل ایجاد ناامنی و خونریزی مصادره نمایند. (سند ش ۱۰ و ۱۱)

وی پس از تمهیدات لازم عازم کرمانشاه شد و در کامیاران، عباس‌خان چناری را مأمور فتح همدان نمود و خود نیز شب ششم شعبان وارد کرمانشاه گردید و در باغ دلگشا سکونت کرد. با ورود او احمد خان معتضدالدوله مشروطه خواه شهر را ترک و به تهران فرار کرد. سالار هم دستور داد تا کلیه اموال وی را مصادره کنند. یک روز بعد سپاهیان او در کرمانشاه مستقر شدند. در این هنگام، سالارالدوله سعی کرد با توقیف درآمد گمرک کرمانشاه، نیاز مالی خود را برطرف نماید. پس از استقرار سالارالدوله در کرمانشاه، محمدعلی‌شاه از او خواست تا هرچه زودتر به طرف تهران حرکت نماید. سالارالدوله در جواب او اعلام داشت که با بیست و پنج هزار نفر عشایر جاف، کردستان، کلهر، سنجابی و گروس در کرمانشاه توقف کرده و انتظار نظرعلی‌خان و قوای لرستان را می‌کشد.

سالار با چند هزار سوار جنگجو از ایلات کلهر، سنجابی و پشتکو و شانزده عراده توپ روانه ملایر و تویسرکان شد. در آنجا برخی متنفذان با او همراهی کرده و ضمن حفظ منافع خود از فرصت بهره بردند و شروع به دست اندازی به اموال مردم نمود. او ابتدا پیشقراولان کلهر قشون دولتی تحت رهبری امیر مفخم بختیاری را شکست داده و شهر ملایر را غارت کرد. کلهرها بعد از کسب غنائم بسیار قشون بختیاری را تا قلعه گول ون در شرق ملایر عقب راندند و تلفات بسیاری به آنها وارد کردند. قشون فاتح سپس راه همدان را در پیش گرفت، دستیابی به هودان به سبب موقعیت سوق الجیشی آن بسیار مهم بود. در همدان گروهی از سالارالدوله حمایت کرده و زمینه‌های ورود سپاهیان او را به شهر فراهم آوردند. از شهرهای اطراف نیز حامیان سالارالدوله تفنگ و فشنگ و پول برای او به همدان می‌فرستادند. مردم همدان از روی ناچاری و ترس جان حمایت خود را از سالار اعلام کردند و گروهی از بزرگان آن شهر برای اعلام وفاداری رهسپار کرمانشاه شدند تا او را ملاقات نمایند.

۱. ملک‌زاده، پیشین، ص ۲۹۲



بلایای وارده به مردم تنها به ایام تصرف شهر توسط سپاهیان سالارالدوله محدود نمی‌شد؛ بلکه حکامی که وی منصوب می‌کرد، بیش‌ازهرچیز به هرج و مرج و اغتشاش دامن می‌زدند؛ زیرا بیشتر آنها در جهت انتقام‌جویی و منفعت مالی خود عمل می‌کردند. در نامه دادخواهی ناظم‌العلماء ملایری، وکیل دوره اول مجلس شورای ملی، که با شاهزاده سیف الدوله رابطه مناسبی نداشت به خوبی این قضیه روشن می‌شود. (سند ش ۱) حاجی سیف الدوله با ناظم‌العلماء خصوصت شخصی داشت به همین منظور از این فرصت نهایت بهره را برد و ضمن همراهی با سالارالدوله موقعیتی به دست آورده و عباس خان چناری معروف را مأمور غارت خانه و اموال و املاک ناظم‌العلماء کرد و او هم کلیه اموال و اثاث البیت ناظم را غارت کرد و غله و خواربار

چند روستا از املاک متمول را جمع آوری و به پارک معروف سیف‌الدوله، که از آن به عنوان انبار غله قشون سالار استفاده می‌شد، حمل نمود. معتصم الملک نویسرکانی از دیگر گماشتگان سالار بود که در غارت قراء نقش مهمی ایفا کرد. (سند ش ۲)

سالارالدوله پس از تصرف همدان با فراغ بال بیشتر و اطمینان از تسلط بر غرب کشور به محمدعلی‌شاه تلگراف زد که به همراه بیست‌وپنجهزار سوار عشایر منطقه به محض رسیدن نظرعلی‌خان و قوای لرستان عازم تهران خواهد شد. سالارالدوله با چند هزار سوار عشایر و شانزده عراده توپ از مسیر اراک و ملایر به سوی تهران حرکت نمود. با انتشار خبر ورود سالارالدوله به ملایر، هزاران نفر از اکراد و الوار با خوانین و سرکردگان خود به سالارالدوله ملحق شدند (سند ش ۹) و در اندک زمان قشون سالارالدوله ظاهراً به سی هزار نفر بالغ شد. به طور کلی شورش سالار زمینه را برای زورجویی، شرارت و غارت اموال مردم بی‌پناه ولات ثلاث فراهم نمود. کسانی که سال‌ها بود به قتل و غارت مشغول بودند در سایه شاهزاده شورشی به اقدامات خود جنبه قانونی دادند و به بهانه‌های بی‌مورد به مردم هجوم می‌آوردند. (سند ش ۴).

او در بیستم رمضان سال ۱۳۲۹ ق به سوی تهران حرکت کرد و در آخرین روز ماه رمضان به نزدیکی ساوه رسید و در محلی، که از نظر سوق‌الجیشی موقعیت مناسبی داشت، سنگر گرفت. تعدادی از نیروهای او دهات اطراف ساوه را اشغال کردند و جماعتی نیز به زرنده رفته و با بیرحمی تمام آن قصبه بزرگ و آباد را غارت کردند.

در مقابل این قشون‌کشی سالارالدوله، دولت دوهزار سوار بختیاری، مجاهد و ژاندارم را به ریاست یفرم‌خان ارمنی و سردار محتشم در روز اول شوال سال ۱۳۲۹ ق برای مقابله با آنان به ساوه اعزام نمود. در سوم شوال میان قشون دولتی و سپاه سالارالدوله درگیری سختی در نوبران رخ داد که سواران عشایری

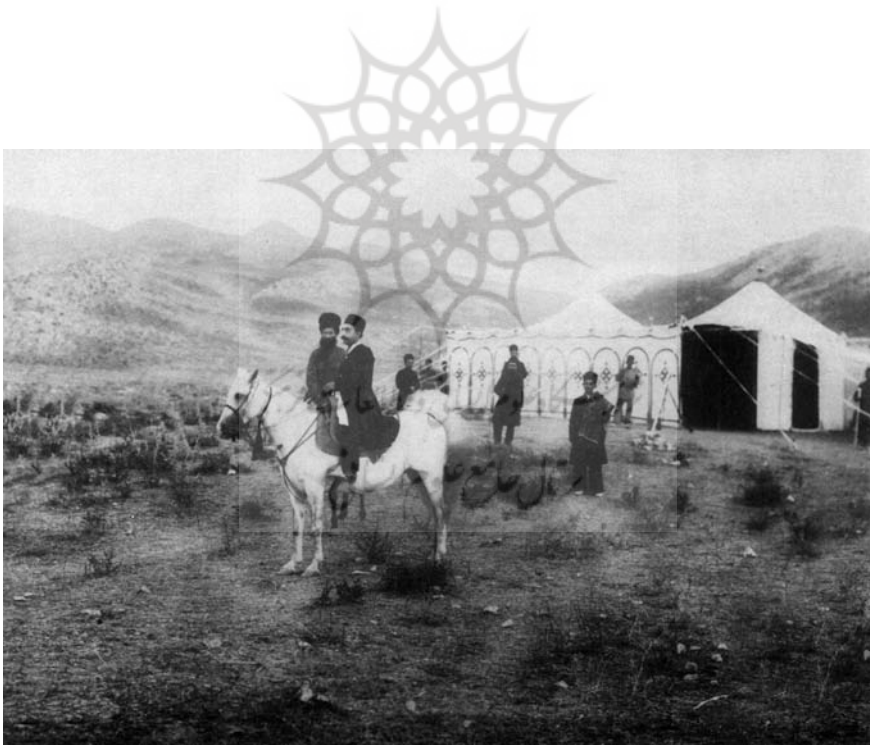
سالارالدوله به شدت شکست خورده و با برجای گذاشتن پانصد کشته متواری شدند و خود سالارالدوله فوراً به سوی کرمانشاه عقب‌نشینی کرد، ولی قشون دولت از این فرصت استفاده نکرده و او را تعقیب نمودند و چنانچه در این مورد کوتاهی نمی‌کردند کار سالار یکسره می‌شد و دیگر نیاز به اقدامات بعدی نبود. سالار ابتدا به طرف خرم آباد رفت، اما وی را راه ندادند ولی به ناچار بار دیگر برای رفتن به کرمانشاه مسیر اسدآباد و همدان را در پیش گرفت. سپاه عشایری سالارالدوله در مسیر بازگشت، مردم و دهات واقع در مسیر خود را بیرحمانه چپاول و غارت کردند. سالارالدوله پس از فرار از نوبران، در بیست و سوم ذیحجه به کرمانشاه رسید و مجدداً شروع به جمع‌آوری ایلات و عشایر نمود و به هریک از آنان وعده و وعیدهایی داد؛ مثلاً حسن پاشاخان کلیایی را به حکومت همدان منصوب کرد. سالار این بار پا را فراتر گذاشت و آنگونه که برخی منابع آورده‌اند سکه‌ای به نام خود زد. در یک طرف سکه عنوان «سکه بر زر می‌زند سالار دین/ یاورش باشد امیرالمؤمنین» و در طرف دیگر «سلطان ابوالفتح شاه قاجار» حک شده بود.<sup>۲</sup> در این هنگام دولت برای دفع کامل فتنه سالارالدوله و ایجاد امنیت در صفحات غرب کشور، به توصیه احمدشاه و ناصرالملک، عبدالحسین میرزا فرمانفرما را به سمت والی غرب تعیین کرد و به همراه یک اردوی نظامی، که از پانصد نفر بختیاری و دویست قزاق تشکیل می‌شد، به منطقه اعزام نمود. عبدالحسین میرزا فرمانفرما پس از ورود به همدان، راهی کردستان شد، اما در روستای شوره به پیش‌قراولان سپاه سالارالدوله به فرماندهی مجلل‌السلطان، عباس‌خان چناری و عبدالباقی‌خان سرتیپ چهاردولی برخورد نمود. در برابر اردوی فرمانفرما، مجلل‌السلطان (پیشخدمت محمدعلی‌شاه) سوارهای خزل، جمهور و کلیایی را جمع کرده و به اتفاق عبدالباقی‌خان و عباس‌خان چناری گردنه قریه «همه کسی» را برای استقرار خود برگزیدند و درگیری سختی در گرفت که به شکست فرمانفرما انجامید و حتی گلوله‌ای نیز به بدن او اصابت کرد و مجروح شد. در این نبرد، توپ‌های شنیدر سپاه دولتی توسط سواران عباس‌خان و عبدالباقی‌خان به غنیمت گرفته شد.

به دنبال این شکست، فرمانفرما به همدان عقب‌نشینی نمود و از تهران درخواست کمک کرد. دولت برای تقویت اردوی فرمانفرما، مجاهدان ارمنی و ایرانی را تحت فرماندهی یفرم‌خان ارمنی، رئیس نظمیه تهران، روانه همدان کرد. علاوه بر مجاهدان، اردوی بختیاری از زنجان (شعبان ۱۳۳۰) به سوی همدان حرکت کرد و به سپاهیان فرمانفرما ملحق شد. خوانین بختیاری پس از شش روز توقف در همدان و تهیه مقدمات کار، به قریه حصار در یک فرسخی همدان رفتند و مقارن غروب روز دوم در آنجا کمیسیون با حضور محمدتقی‌خان ضیاءالسلطان، سلطانعلی‌خان شهاب‌السلطنه از خوانین بختیاری و یفرم‌خان تشکیل شد. در جمادی الثانی ۱۳۳۰ نبرد سنگینی در شوره رخ داد، که در آن سالار شکست خورد و یفرم فرمانده قوای دولتی هم کشته شد. در همین زمان داود خان کلهر به دست قشون فرمانفرما کشته شد و این به معنای تار

۱. رضا آذری، ص ۲۴۱.

۲. بامداد، پیشین، ص ۵۰.

و مار شدن قوای شورشی بود. سالار هم به پشتکوه فرار نمود اما بر اثر اختلافاتی که بین فرماندهان دولتی رخ داد سالار مجدداً بر کرمانشاه تسلط یافت. چون خود پی برد که راه به جایی نخواهد برد به روس‌ها پناه برد و در اواخر سال ۱۳۳۱ق از راه همدان و قزوین به سرحدات شمالی رفت و از ایران خارج شد.







## سند شماره ۱

### [شکایت ناظم العلما از حاجی سیف الدوله مبنی بر غارت اموال وی در موقع شورش سالار الدوله]

مقام منیع مجلس شورای ملی شیداله ارکانه

ای کعبه آمال ایرانیان ای اشخاصی که زیر بار تکلف بزرگی رفته‌اید و سعادت یک ملت بزرگی را بر عهده گرفته‌اید اگر خودتان را مسئول خالق و مخلوق می‌دانید توجهی به حال من غارت شده خانمان خراب بفرمائید سال‌ها همی حاجی سیف‌الدوله با بنده در کمال خصومت هستند در این واقعه سالارالدوله موقع به دست آورده قبل از ورود سالارالدوله به ملایر عباس خان چناری معروف را مأمور غارت خانه و اموال و املاک دعاگو که قریب ده هزار تومان اثاث البیت دعاگو بوده تمام را به غارت برده اند فقط زن [و] بچه دعاگو با لباس تنشان از خانه فرار کردند چهار آبادی دعاگو را به غارت برده که از جمله حسین آباد که دارای سیصد خانوار رعیتی متمول بوده غارت و قریب سیصد هزار تومان اموال رعایای بیچاره را حمل به پارک سیف‌الدوله کردند. ششصد خروار غله موجودی دعاگو خرواری پانزده تومان قیمت داشته بعد از حرکت سالارالدوله از ملایر حمل با بار خود نموده به آنها هم اکتفا نکرده پنجاه نفر مامور به سر زن و بچه غارت شده که در خانه‌های مردم بوده اند گذاشته و مطالبه دو برابر دولت نان جریمه کرده بالاخره اهالی ملایر ترحمماً هر کس صد نان دویست نان کمک کرده‌اند و همه جریمه را پرداخته‌اند ده روز قبل اول متمول ملایر بودهام هر در اول محتاج و پریشانم ایالات بنده فعلاً در ملایر محتاج به نان شب گرسنه و برهنه‌اند اگر عرایض بنده را حمل بر اغراق و کزاف می‌فرمایند می‌توانند به وسایل مختلفه در مقام تحقیق برآیند پس از تحقیق اگر بنده را واجب‌الترحم دانستید اهتمامی در احقاق حق بنده بفرمایند که اجالتاً زن و بچه بنده از گرسنگی نمیرند. [با امضای] ناظم العلما ملایری.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



معایم منع مجلس انعقاد شد در این سیدیه از کمانه  
 و نیز حکم فرمایید و در آن روز در کوه و در کوه و در کوه و در کوه  
 جمعی دینت و حب و در وزارت حلیه حبیب ما موصوفت حکومت  
 بعد دروغ عازن لدرالدوله که مردم از هر طرف برای آنحضرت فرود  
 اگر در ولایت نیز دینت از راه هر کس فرستاده شدنی و این  
 هم برای این صحنه است در وقت طلب که هم ما خاور و در  
 بهمان وقت فرود آمدن این حضرت حضرت رشید و در آن وقت  
 شرف تمام و مورد اطمینان بودیم لدرالدوله که وارد ولایت  
 و در مطلب میفرمود حکم فرستاد و در آن وقت ما در محصل بودیم  
 را ما نور حکم هم و در آن وقت که در آن وقت در آن وقت  
 در آن وقت در آن وقت در آن وقت در آن وقت در آن وقت  
 هم بود در آن وقت در آن وقت در آن وقت در آن وقت  
 بعد بود در آن وقت در آن وقت در آن وقت در آن وقت  
 سبب هم بود در آن وقت در آن وقت در آن وقت در آن وقت  
 تکلیف میباید که چه کنیم تا در آن وقت در آن وقت  
 عرض میفرمایم که چه کنیم تا در آن وقت در آن وقت

## سند شماره ۲

### [فرهاد میرزا راجع به فرار خود به تهران در غوغای سالار و غارت اموالش از سوی معتصم الملك تویسرکانی گماشته سالارالدوله]

به مقام منبع مجلس مقدس شورای ملی شیداله ارکانه

این چاکر فرهاد میرزا ولد شاهزاده اسعدالسلطنه ملایری بیست سوار نظامی جمعی داشت و حسب الامر وزارت جلیله جنگ مامور خدمت حکومت ملایر بود در غوغای سالارالدوله که مردم از همه طرف همراهی می نمودند فدوی دید اگر در ملایر بمانم و با شاهزاده همراه نشود بیم کشته شدن داشتم و اگر بمانم همراهی نمایم خیانت به دولت و ملت کرده ام ناچار ورود ایشان به نهبوند فدوی تهران آمده خدمت حضرت رئیس الوزرا و وزیر جنگ مشرف شدم و مورد التفات گردیدم. سالارالدوله که وارد ملایر شد و از مطلب مستحضر گردید حکم به غارت دهات ما داده، معتصم الملك تویسرکانی را مأمور نموده [قریه] توجغاز را که قرب ششصد خروار غله در انبار مال دیوانی داشت و شصت هزار تومان دارایی رعیت خودمان را به غارت نموده بردند بعد قریه نمازگاه محل سکونت خانواده آمده نیز آنچه بود بردند فعلاً تمام ماها از هستی ساقط گردیده به نان شب محتاجیم و از مراحم بیکران مجلس مقدس کسب تکلیف مینماییم که چه قسم باید زندگانی کنیم همین عرضی ندارد. چهاردهم شهر شوال ۱۳۳۹ عرض شد.



مقتدر بجز و کله ستم و زنده ان مجبور صفتش و در ایام بروجی در حد ایام است  
بحدس و ابوالنور کجورنداده غائب از این مجبور صفتها و کجورنداده ستمگر و کجور و اولاد  
نیکوکاران: این عینی دولت اجراء است در تقصیر درود و تخمین سده اند و بیک بسید  
سرایه بر هر قسمت عمده بود قس فی ظروف نماند بهیچ درود که در وقت کجورنداده  
و کجورانه انده قسمت اوله صفتها و اولاد از نظر نماند بهیچ درود که در وقت کجورنداده  
کجورنداده بر سر نماند بهیچ درود که در وقت کجورنداده بهیچ درود که در وقت کجورنداده  
قوه قدرت هم نماند بود و در وقت نماند در ظرف آفرینان که در وقت کجورنداده  
دره بزرگ نماند بهیچ درود که در وقت کجورنداده بهیچ درود که در وقت کجورنداده  
یک در هر کجورنداده کجورنداده بهیچ درود که در وقت کجورنداده بهیچ درود که در وقت کجورنداده  
صفتها آره ستم آفرینان بجز در وقت کجورنداده در وقت کجورنداده کجورنداده  
سرمه نماند بهیچ درود که در وقت کجورنداده بهیچ درود که در وقت کجورنداده  
بجی قی که در کجورنداده نماند بهیچ درود که در وقت کجورنداده بهیچ درود که در وقت کجورنداده  
بهیچ درود که در کجورنداده نماند بهیچ درود که در وقت کجورنداده بهیچ درود که در وقت کجورنداده  
کمال چشم نماند بهیچ درود که در وقت کجورنداده بهیچ درود که در وقت کجورنداده  
در کجورنداده نماند بهیچ درود که در وقت کجورنداده بهیچ درود که در وقت کجورنداده  
زین قوت قدرت نماند بهیچ درود که در وقت کجورنداده بهیچ درود که در وقت کجورنداده  
این ملک نماند بهیچ درود که در وقت کجورنداده بهیچ درود که در وقت کجورنداده

پیام بهارستان / ۲۵، ۲، ش ۸ / تابستان ۱۳۸۹

۲۵ ش ۸ / نماند بهیچ درود که در وقت کجورنداده بهیچ درود که در وقت کجورنداده  
دفع بیک کجورنداده نماند بهیچ درود که در وقت کجورنداده بهیچ درود که در وقت کجورنداده  
قوه نماند بهیچ درود که در وقت کجورنداده بهیچ درود که در وقت کجورنداده  
در وقت کجورنداده نماند بهیچ درود که در وقت کجورنداده بهیچ درود که در وقت کجورنداده  
دور نماند بهیچ درود که در وقت کجورنداده بهیچ درود که در وقت کجورنداده  
مقدم در وقت کجورنداده نماند بهیچ درود که در وقت کجورنداده بهیچ درود که در وقت کجورنداده  
در وقت کجورنداده نماند بهیچ درود که در وقت کجورنداده بهیچ درود که در وقت کجورنداده  
مقدم در وقت کجورنداده نماند بهیچ درود که در وقت کجورنداده بهیچ درود که در وقت کجورنداده  
در وقت کجورنداده نماند بهیچ درود که در وقت کجورنداده بهیچ درود که در وقت کجورنداده

همه بجز  
۲۷ ش ۸  
۲۷ ش ۸  
۲۷ ش ۸

### سند شماره ۳

## [راجع به ورود قوای سالارالدوله از سمت نهاوند و تویسرکان به ملایر و همراهی سیف الدوله با شورشیان برای غارت اموال مردم]

مقام منیع و کلاء معظم و نمایندگان مجلس مقدس شورای کبرای ملی ایران ادام الله بقاءهم الحمدالله رب العالمین شکر خدایی را که غالب فرموده جنود منصور را و منکوب فرمود سپاهی غارتگر می خور را شکرأ شکرأ، این عریضه فدایی اجمالی است از تفصیل ورود نامیمون سالارالدوله ناپاک به ملایر جمعیت مشار البه بر دو قسمت عمده بود قسمتی از طرف نهاوند به ملایر ورود کردند قسمت دیگر از طرف همدان و تویسرکان آمدند. قسمت اولی محققاً دوازده هزار نفر بودند که چهار آبادی از آقای ناظم العلما به تحریک و اغراض دیرینه سیف الدوله ناپاک ابد الدهر خراب کردند به درجه که رعیت و مالک صاحب قوت لایموت هم نخواهند بود. اما قسمت ثانی که از طرف تویسرکان و همدان آمدند محققاً معدود ده هزار نفر بودند دو آبادی از فدایی را به همدستی سیف الدوله و شاهزاده های تویسرکان خراب کردند یکی از دو آبادی کفیل آباد است که موازی نود خروار غله بدهی دیوان دارد و نود تومان نقد به جدهام صدیقه طاهره سلام الله علیها که پس از تفرقه سوار غارتگر و اشکار شدن فدایی موازی هشت خروار و سی و دو من ضبط کرد. آبادی دیگر فدایی گلدسته است که مبلغ چهارصد و هشتاد تومان نقد بدهی دیوان دارد به حق کاری کردند که هنوز رعیت این خراب شده جمع نشده و خرمن را از خرمن جا با کاه و بی کاه به حمل شتر و قاطر و الاغ های خودشان به املاک خودشان که در جوار فدایی دارند حمل کردند: فدایی در کمال افتخار حاضریم که جان خود را هم نثار و ایثار راه حریت نمایم چه نه مال فدایی زیادتیر از اموال منحوبه سایر مشروطه خواهان بود و نه جان فدایی قابل تر از جانهای نازنین جوانان شهید این طریق مقدس است منتهی دو چیز است که به عرایض فدایی اهمیت می دهد. (۱) عدم معاش با این کلفت زیاد و ارزاق گران و خجالت از یک مشیت وزاری رسول خدا (ص) (۲) هیچ انسانی نمی تواند ظالم خود را در مقابل چشم بدون سیاست نظر کند بدین جهت از مقام رثوف هیات و کلاء عظام به نمایندگان ذی احتشام متمنی هستم که هرگاه قراری در خسارتهای آقای ناظم العلما و وکیل معظم آقای حاج مصدق الممالک مقرر فرمودند سیم آن دو غارت شده ها فدایی هستیم: بلکه از مراجع و الطاف نمایندگان مفخم بتوانم با این کلفت زیاد و بدهی دیوان و قبوض زیاد گذرانی نمایم و آنچه از فدایی به ظلم و جور برده اند به بهانه اینکه (فدایی مشروطه خواه و خادم دفتر عدلیه و ولایات ثلاثه هستیم) حال هر نوع اعانتهم فرمایید پیغمبر را خشنود خواهید داشت بقاء الله تعالی خادم دفتر عدلیه و ولایات ثلاثه فدایی پیشاپیش ملت. حسین الحسین

بدرستی که در این دست به گانه

در این قالیچه و تابانیه برزنت در آنکه چگونگی

یعنی که پیشتر در این دست در تمام این اوقات که در این دست به گانه

در این دست که در این دست به گانه در این دست که در این دست به گانه

در این دست که در این دست به گانه در این دست که در این دست به گانه

در این دست که در این دست به گانه در این دست که در این دست به گانه

در این دست که در این دست به گانه در این دست که در این دست به گانه

در این دست که در این دست به گانه در این دست که در این دست به گانه

در این دست که در این دست به گانه در این دست که در این دست به گانه

در این دست که در این دست به گانه در این دست که در این دست به گانه



پیام بهارستان / د. ۲، س. ۲، ش. ۸ / تابستان ۱۳۸۹

## سند شماره ۴

### [عده‌ای از اهالی قراء ملایر راجع به شدت یافتن حمله اشرار به قراء مزبور در زمان حمله سالارالدوله به ملایر]

مجلس مقدس شورای ملی دامت برکاته

عریضه رعایای قالباف و کرماب [ناخوانا] و قراء قلعه چیچکلیو

علی خان پسر نبیل خان ملایری که سال‌ها است در تمام این اطراف مشغول به سرقت و شرارت بوده و پای الوار را به این صفحات او باز کرده مکرر شبها رفته و سر بریده آورده در ملایر، همه جا افتخار کرد که به دست خود چند نفر از ایل جلیل بختیاری را مقتول ساخته و پارسال چند نفر از ما بیچارگان را مقتول نموده و چند سر گله گوسفند ماها را به سرقت دزدی برده در این انقلاب ملایر که مدتی به دست او آمده اغلب این اطراف را او با سوارهای خسروخان دهرودی غارت کرده و خودش دو سه مرتبه به سر ما آمده هرچه گله گوسفند و گاو و کل ربوده برده تا دفعه آخر که او حرکت به تهران کرده بود دو مرتبه با سوارهای خسروخان به سر ماها ریخته نه نفر از ماها را در عرض چند دقیقه به ضرب گلوله مجروح ساخته که چهار نفر آنها فوری مرده و مابقی مشرف به موت هستند. از این [زمان] خود را به اردوی غارتگر سالارالدوله رسانده و با خسروخان و عده که آورند که به محض ورود به تهران پرویز خان و رعایای مقصر را از نظمیه جلب نموده بیاورند تمام اهالی ملایر و عراق از این قتل و غارت اطلاع دارند به حمدالله تشکر می‌کنم که به زودی اردوی مبارکه منصوره آنها را شکست فاحشی داده و به سزای خود برسانند و علی خان دزد یک نفر اعمال خود گرفتار شد. ماها که دیگر امید نداریم از این زمستان به واسطه نبودن قوت و بالاپوستی بیرون برویم که شما را به ذات احدیت قسم می‌دهیم که اینها را زود به مجازات رسانده که انشاءالله دوبرتبه مزاحمت نکند و باقی مانده این مردم بیچاره آسوده شوند. نمی‌توانیم از صدماتی که به شما وارد آوردند عرض کنیم همین قدر بدانید که رعیت این اطراف به کلی تمام شدند در راه و چاه را تمام علی خان نشان اینها داد در قیامت و این شماها را رها نخواهیم کرد. [او ایلا و او ایلا و او ایلا از دست علی خان. زیاده عرض نداریم. [با مهر ۷۶ نفر از رعایا]

حضرت کرب که در محض جوشیده آید، بز قریب تمام زمان وفات  
و خدای آن حکیم در این صفت است این اعدا است را که خود و جوار خود را در روز  
والدیتمو یا بز هر کسی بر سر گذارند بکشته نترسند بلکه این بنام کس می دانند  
تا بنات و ضحکه های گردن و رفت بر دست تمام دهنی بر حسب کس  
کشته آید بجز بخت دارند. بنیز خود را برای این نذر حق است بپوشانند  
تا از ترس و ترکه و دهنم و با شک حرکتند بچکند و در دست  
اگر هر آن؛ بر شرفی سلمه در فتنه خودی تریب گردانند  
جسم پاک میوه را نه بفرستند هر گز نماند آن صفت بنام ابراهیم  
هر گز نباشد که از کبر و درشت آن کاه تو را که بنام کبر است زان کاه



۲۳  
بسیار است و که می گویند شورش بر آن گاه اگر بخواهد صفت خود را بگردد  
بنام استغاثه حضرت زینب و در وقت که دست کشید و فریاد کرد از این صفت بگردد  
۲۲  
هر وقت که گریه کنی در این گمان بکن صفت و بر این است در آن حالت حال  
کسی صفت صفت صفت که سر دارد و بی صفت صفت در این صفت صفت  
در وقت که در این گمان و چه گمانی علم را بر صفت پاک در صفت استغاثه  
صفت و صفت است که می گویند که بر این صفت صفت صفت صفت  
صفت صفت صفت که در این صفت صفت صفت صفت صفت صفت  
صفت صفت صفت که در این صفت صفت صفت صفت صفت صفت  
صفت صفت صفت که در این صفت صفت صفت صفت صفت صفت  
صفت صفت صفت که در این صفت صفت صفت صفت صفت صفت  
صفت صفت صفت که در این صفت صفت صفت صفت صفت صفت  
صفت صفت صفت که در این صفت صفت صفت صفت صفت صفت  
صفت صفت صفت که در این صفت صفت صفت صفت صفت صفت  
صفت صفت صفت که در این صفت صفت صفت صفت صفت صفت  
صفت صفت صفت که در این صفت صفت صفت صفت صفت صفت  
صفت صفت صفت که در این صفت صفت صفت صفت صفت صفت  
صفت صفت صفت که در این صفت صفت صفت صفت صفت صفت



## سند شماره ۵

### [شکایت از شرارت‌های حاجی سیف الدوله و معزز الممالک کردستانی]

به مقام منبع وکلای مجلس مقدس شیداله ارکانه

اگرچه شرح حالات خود را تلگرافاً به مقام منبع حضرت اشرف وزارت داخله مستقلاً عرض کرده و از آن عقایدی که در حق وکلای محترم داریم گمان همه ضعفاً بر این است که از ذرات حال اهالی این صفحات اطلاع کامل دارید ولی مجدداً خاطر محترم را تصدیق می‌دهد که از بدو ورود سالارالدوله به کرمانشاه چهار طغرا حکم برای احضار چاکر و جمعیت و استعداد چاکر صادر و دو طغرا پاکت حاجی سیف الدوله مرقوم همه آنها حاضر و ضبط است چاکر همه اش طفره رفته مسامحه کردم تا ورود ملایر به تحریک و دستورالعمل حاجی سیف‌الدوله روز شانزدهم رمضان معزز الممالک کردستانی و حسن خان پیشخدمت حاجی سیف‌الدوله و سی نفر سوار سنی در خانه چاکر ورود و به قدر یک‌هزار [و] پانصد تومان پول نقد و اسب مادیان و تشک و قالیچه و اسباب زندگی چاکر را غارت کرده حکمی از سالار و پاسخی از حاجی سیف‌الدوله دادند دو سواد او تقدیم شده است. به هر حال چاکر را مغلوباً به ملایر برده بعد آن همه زحمات و فقرات یک هزار تومان نقد از تجار و اهالی ملایر قرض کرده و دو هزار هفتصد تومان قباله دو دانگ ملک باباکمال چاکر را به اسم حاجی سیف الدوله گرفتند بعد از همه فقرات پنجاه تومان هم از چاکر گرفتند به آقای مهر علی خواجه حاجی سیف الدوله دادند دیگر چرا دادند نمی‌دانم حالیه هم از طرف حضرت اجل آقای مرتضی قلی خان امر انتظام توپسیرکان به چاکر واگذار و از صبح تا شب با یکصد نفر تفنگچی برای محافظت شهر با تحریک شاهزادگان توپسیرکان و کسان آنها مشغول خدمات هستم حضور مبارک وکلای عظام عرضه می‌دارد آیا باز فرقی میان خادم و خائن هست و جزای اشخاصی که در این صفحات این اقدامات را کردند و پدر مردم را درآوردند داده می‌شود یا باز هر کس هر چه نکرد از کیسه اش رفته مثلاً این اشخاص معلوم الحال که از کرمانشاه تا باغ شاه خدمتگزاری کردند و غارت بردند تمام دارای موجب مرسوم املاک هستند آیا مجازاتی دارند یا خیر خود چاکر برای این ضرر و خسارت و پولی که از تجار قرض کرده داده‌ام و قباله ملک را گرفته‌اند چه تکلیفی دارد استدعا می‌کنم اگر تهران باید شرفیاب شوم امر بفرمایید فوری شرفیاب می‌شوم و اگر در آنجا علاجی جهت چاکر می‌شود دست خط بفرمائید که راحت مشغول انجام خدمات باشم امر کم مطاع دویست [و] پنجاه تومان هم اکبر میرزا و شاهزادگان توپسیرکان به اسم سیورسات از باباکمال ملکی چاکر گرفته امر کم مطاع است. [با مهر اعظام الممالک]

بگهاری قیامت تمام مردم را فرا گرفته باز نوبت  
 دولت نوازین عالی مفرض رفیعا در اول  
 قیامت با صفت تم نوین آید راه ملایم  
 در ایام استهلا و بران آرا که کردند در ایام  
 با اهرام عالی با میرز و در اول قیامت  
 در صف کریمان و کور و کور و کور و کور  
 دست انداز ما صحنه آن بهر روز در  
 رفته ما انداز و کور و کور و کور

کسود علی احمد  
 اسعد شمس

بگهاری قیامت تمام مردم را فرا گرفته باز نوبت  
 دولت نوازین عالی مفرض رفیعا در اول  
 قیامت با صفت تم نوین آید راه ملایم  
 در ایام استهلا و بران آرا که کردند در ایام  
 با اهرام عالی با میرز و در اول قیامت  
 در صف کریمان و کور و کور و کور و کور  
 دست انداز ما صحنه آن بهر روز در  
 رفته ما انداز و کور و کور و کور و کور



## سند شماره ۶

### [شاهزادگان تویسرکان راجع به همراهی خود با سالارالدوله از سر ناتوانی و استیصال]

بسم الله تعالی

به مقام منبع مجلس مقدس شیداله ارکانه عرض می‌نماییم

عریضه عاجزانه شاهزاده قصبه تویسرکان

سالار الدوله با سی هزار سوار به هرنقطه و هرکس تکلیف همراهی می‌کرد هرکس مخالفت می‌نمود به مقام قتل و غارت می‌رسید بر تمام ضعفا تکلیف همراهی نمودند عذر خواسته و به مجلس مقدس و سایر اولیای امور عرض استدعای تکلیف نمودم تماماً محول به تصویب از طرف حکومت ملایر فوراً عریضه عرض جوابی مرحمت نفرمودند در این بین سالارالدوله وارد کنگاور و چاکران را احضار از سوء سلوک او و غارت الصفحه ترسیده به صلاح و صواب دید حکومت وقت مقصودالدوله و تمام اهالی قصبه تویسرکان برای حفظ جان و مال و ناموس، بعضی تا کنگاور رفتیم چند نفری از ماها را به طور اجبار با خود برد و جمعی معاودت نموده در خانه خود بودیم فعلاً حضرت اجل آقای مرتضی قلی خان حکمران دام اقباله با کمال افتخار حاضریم تمام مردهای ما قراری منحصر به یازده نفر مرد و دویست نفر اهل و عیال محض رضای خدا و رسول در این میر زمستان و قحطی به ماها ضعفاً ترحم بفرمایید، رساله فقط امر مبارک است. در ایام استبداد پدران ما را کور کردند در ایام مشروطه باید اهل و عیال ما با پیری برود وای وای از بدبختی ما فقرا در صفحه کردستان و گروس و کرمانشاهان و دهات فرمانفرما و مشیرالدوله تماماً حتی همدان و بروجرد، نهاوند، لرستان [و] ملایر تماماً رفته ما هم از ترس به کنگاور رفتیم چه خالی می‌کنیم.

حکم به خالصگی<sup>۱</sup> جزیی علاقه و اموال ما فرموده در این سر زمستان تمام اهل و عیال ما ضعفاً و فقرا فراری خدا را حکیمانه خوش می‌آید که بدون استتطاق در این سال گریبان دویست نفر زن و بچه صغیر و کبیر ماها از گرسنگی و سرما بمیرند مستدعی از مقام منبع داریم که به جمعی اهل و عیال ما ترحم فرموده دست خط هیئت مرحمت شود که در سر منزل خودشان آسوده باشند بعد از رسیدگی<sup>۲</sup> هر کدام از ماها که تقصیر کرده‌ایم به طور حقانیت مجازات فرمائید.

۱. در اصل بخالصه گی

۲. در اصل رسیده کی



## سند شماره ۷

### [راجع به همکاری خود با سالار الدوله و تقاضای عفو و بخشودگی]

۲۵شوال ۱۳۲۹

عرایض گرامی فرزند؛

در دوهفته قبل کاغذی نوشتم حالیه هم به واسطه احکامات سرداران بختیاری و خالصه کردن علاقات و اسباب اموال را توقیف کردن کنون در گوشه دهات متوقف تا اینکه به شما نوشتم که من در اردوی سالارالدوله بودم و اجبارات اردو را در هر کجا پستخانه باشد مشروحاً می نویسم دو کاغذ از بین آن را نوشتم، ندانستم به شما می رسد یا خیر به هر حال در این هفته نوشتم که کاغذی و حکمی از وزارت داخله یا از کسی که خودتان مطلع هستید بگیرید بفرستید که رفع این عنوانات ماها بشود یا اینکه آقا حیدر و آقا سگری هم در تشویش اند اینکه بخواهید درنگ بکنید این نوشته را بگیرید بفرستید سر پاکت را بنویسید به احمدنبی میرزا که مستقیماً پاکت را برسائید اگر بخواهید کوتاهی کنید اسباب زندگی کلهم از دست خواهد رفت به هر حال این نوشته لازم است آن را بگیرید بفرستید. باز هم 'اسباب القلوب در بین است استعداد دولی از پشت کوه و سایر عشایر امروز، فردا وارد نهوند خواهد شد. این انقلاب مألوف نیاید از دست نخواهد رفت. هیچ کس آسوده نیست و رسوای اند حال آنکه بخواهم مکان به مکان شرح دهم [ناخوانا] مستدام باد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

۲۱ شهریور ۱۳۲۹  
 زینا خدیجه علی  
 چو آمد بر حال بیوفت برت نیامد و دلایب را بر  
 آن صبر کنی زنی آن سوز و خردی درمزمزم از  
 بهر آن است باز در محبت او منس محبت او  
 در خطه بود آن و در بهر روز در جوانی بخواند  
 عشقت است و سهر دلش آید که  
 حال کنایه کم کوفت شوی در وقت دور  
 غمت با او نبردند خزان کینه ، انکس  
 ندم و غمت با در بزم و کوفت را بر  
 نص در کایم آن فرست کرد  
 در کوفت و کلاله و در کوفت  
 کینه طوفان کنه چون کوفت را  
 کینه در تا کوفت به کوفت  
 کوفت در کوفت کوفت کوفت  
 ۱) بهر سینه سینه سینه سینه

در کوفت و کلاله و در کوفت  
 کینه طوفان کنه چون کوفت را  
 کینه در تا کوفت به کوفت  
 کوفت در کوفت کوفت کوفت  
 ۱) بهر سینه سینه سینه سینه

## سند شماره ۸

### [راجع به هشدار نسبت به توسعه شورش سالارالدوله و شکست نیروهای دولتی]

۲۱ شهریور رجب ۱۳۳۹

نور چشم‌ها عزیز حفظه اله تعالی

چرا مجاری احوال برخلاف رضا است نمی‌دانم چه مطالب را شرح دهم یا مقاصد شخصی خودم الان سه روز که خبرهای دم به دم از اردوی سالارالدوله به همدان می‌رسد امروز تلگرافی آورده‌اند اگر عین تلگراف به تهران ملاحظه کرده اید، الساعه پانصد نفر سواریش در بلاد همدان تشریف دارد عن قریب است که همدان و ولات ثلاث هم تسلیم شوند حال کرمانشاهان هم مسبوق شده‌اند که کلاً دوائر ثلاث لطمه بلدیه تمام را آتش زدند خراب کردند نایب‌الحکومه را بیرون کردند از این حرکت سالارالدوله و تلگرافش سرها پر جوش [و] خروش درآمده ارتجاعیون قوتی گرفته.

دیگر اینکه از قرار مقرراله وردی خان که مواجب غلام و پیشخدمه‌ها را کلیاً مسطوع کرده اند چون کلامش را قدری جابجا و دیدیم لازم گردید که به شما نوشتیم صحت و سقم او را، اول پست بنویسید خواهش دارم همین که مطلب را با مطالب سابق بنویسد اطلاع بدهید نگذارید سه چهار پست تارکی توپسیرکان همین قدر که مطالب سالارالدوله اشتهاری پیدا کرد حاجی سیف‌الدوله حکم به یوسف رضا و طایفه اش و عباس خان کلاریادی که یک دانگ نیم پیلان گرگ را از برای من از خرده مالک که رعایا باشند بخرید والا آنها را غارت نمائید. یوسف رضا معروف دزد اشرار با سوارهای جزیی ریخته در پیلان گرگ دوروز دو شب چریک کردند آنچه رعیت به دست داشته معاش را به غارت بردند پنج نفر مجروح دو نفر مقتول الان هم مشعلی نظام نوکر سیف‌الدوله تشریف آورده‌اند که ماست مالی کنید سیف‌الدوله طایفه سگوند را دست داده اتصالاً در صفحه ده نو و توپسیرکان مشغول دزدی برای سیف‌الدوله [شدند و جز] ربودن مال مردم کاری ندارند این طایفه که معروف‌اند علی‌الخصوص که بیراهه به راه هستید لیلاً و نهاراً شرارت و هرزگی را گذاشته‌اند. مقدمه سالارالدوله که فوق‌العاده بر شرارت و هرزگی یوسف رضا و اولادش افزوده و اشرار الواطی فرماناری از طرفی بیچاره ماها الان در چند فشار هستیم فشار بختیاری فشار مالیه دادن به سالارالدوله، لفاً دزدی یوسف رضا و فرماناری خوانین برای گرفتن مالیات، پیش نرفتن احکام تهران، غارت لرستانی، قوم خوانین قوای امیر مفتخم از طایفه مال سبزعلی کدام را عرض کند. کتاب روزنامه امید ایراد هفت مطلب اعتدالی این شرح را لازم ندارد در واقع مطلب را به هم پیچانیده خیلی درهم است چیزی هفت مطلب را تکان تکان به غارت روضه<sup>۲</sup> خواب سرایند. روزنامه هفته به هفته بفرستید بهتر است.

۱. در اصل خورده

۲. در اصل روضح

بمعایم منیع هیت محترمہ جسیرت سے شدہ اللہ رکنا ، بحال محض و فقار بعض ذلت و پکار کے ہیں خانہ زادوں کے لئے  
دست و پا تر لیکر امدک و علیجات تکریمان سلفقہ ، آقا ، محترم آقا شیخ الدولہ و آقا شیخ السہام الدولہ و  
مؤمن الملک مدظلہم العالی

لقد قیتم بارک شہد شرح قلا دل و لغت و طیفان شہزادہ لارا الدولہ و طیفانہ لارا  
و سایر مسہرمان آہنہ سیر کرد کے دمنائے کے الہر سوزی تو سیر مانے و سایر ہرزادوں کو سیر مانے بر این حد  
السبتہ کا قیام ، آستان مبارک کو فاقادہ چون در اندت سیم ہر قسطنطین و حرمین  
و معلوم بود دادری در کابیت قار در مچونہ عرض و ظلم ذنہ تا در مجموع کہ کجہ اللہ کے روزگار  
حضرت نمون از در مخلصہ برای دادری و احقاق حقوق مظلومین حرمت فرمودہ و حتی حاج  
بقیون غیر منصور لاری دادہ و حتی منتہم بدست آدہ کہ ممکن است عرض حال خود را نیز بکار  
آستان مبارک بنیاد لہذا بعضی غیر عرضہ سادرت و جبارت سنیہند کہ در وقعہ و کمرہ اول  
مفقورہ وہ ہزار و پانصہ کان موقوف حاج سف الدولہ از این مظلومین با نواع عقوبت  
گرفتہ و تقریباً ہر سہ ہزار عدہ سوزا ہر سوز کے الہر سوزا از قریہ فرسخ عبور دادہ سوزات  
و خسارت یک از فرسخ و سایر دہات ماخذ دہشتہ کہ فعلاً برای این مظلومین و عاقرین کا  
قوت و قدرت مچونہ رعیت و زند کے ، بے نمائہ و این عدہ نفوس جہت م شب معترف و صحیح گروند  
از ہمہ کار و شیخ با زمانہ ہند خدا دادا دلواہ است ہر کار بعضی بکار کے این منت ہمیں در زمانہ رسد  
ہر ریت ہر این سوزات ، بسطعین شان تمام لغت سوز شدہ عینہ محض اللہ و حیرت کو کہ  
احقاق حقوق فرمودہ ہر وسیلہ سب آہن و احیاً این در ماند کار فرام و ہمت فرماید  
بنا و ہر حاجت

مکتوبہ  
۱۰ آگست ۱۹۲۹  
۲۹  
بندوبند  
بندوبند

پیامد بہارستان / ج ۲ ، س ۲ ، ش ۸ / تابستان ۱۳۸۹



## سند شماره ۹

### [شکایت از اقدامات امیرزادگان توپسرکانی و همراهی شان با شورش سالارالدوله]

به مقام منبع هیات محترم مجلس و قدش شیداله ارکانه با کمال عجز و افتخار به عرض ذلت و بیچارگی این خانزادان، یک مشیت رعایای دست و پا ترکیده املاک و علاقجات توپسرکان متعلقه به آقایان محترم آقای مشیرالدوله و آقای سهام الدوله و آقای مؤتمن الملک مدظلتهم العالی تصدق آستان مبارک شوند

شرح تطاول و تعدیات و طغیان شاهزاده سالارالدوله و طایفه طاغیه لرستانی و سایر همراهان آنها به سرکردگی و نمایندگی اکبر میرزای توپسرکانی و سایر امیرزادگان توپسرکان بر این حدود البته کافیاً با آستان مبارک مکشوف افتاده چون در این مدت سیم تلگراف مقطوع و حرکت پست دولتی ممنوع بود و معلوم نبود دادرسی در کار است قادر بر هیچ گونه عرض و تظلم نشده تا در این موقع که به حمدالله تعالی اردوی مظفر و قشون نصرت نمون از دارالخلافه برای دادرسی و احقاق حقوق مظلومین حرکت فرموده و شکستی فاحش به قشون غیر منصور سالاری داده وقتی مغتم به دست آمده که ممکن است عرض حال خود را این بیچارگان به آستان مبارک نمایند لهذا به عرض این عریضه مبادرت و جسارت می نمایند که در وقعه و کره اولی یک فقره ده هزار و پانصد تومان به توسط حاجی سیف الدوله از این مظلومین حرکت به انواع عقوبت و صعوبت گرفتند و تقریباً دو سه هزار عده سوار با سرکردگی اکبر میرزا از قریه فرسفیج عبور داده سیورسات و خسارت دیگر از فرسفیج و سایر دهات مأخوذ داشته که فعلاً برای این مظلومین و عاجزین بیچاره قوه و قدرت هیچگونه رعیتی و زندگی باقی نمانده و این عده نفوس جهت شام شب مفتقر و محتاج شده از همه کار و شغلی باز مانده اند خدا دانا و گواه است هرگاه به عرض بیچارگی این مشیت رعیت درمانده رسیدگی نشود دور نیست در این سر زمستان با متعلقین شان تمام تلف شوند مستدعی اند محضاً لله و مرضیاً لرسوله احقاق حقوق فرموده به هر وسیله اسباب آسایش و احیاء این درماندگان را فراهم و تهیه فرمایند. زیاده جسارت است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

و بخیرند آن غم نمودم فردی زین کنگار که با دستش ماست خاست گذر زنده  
 با خاکه ریشود بگره زلفش کشید آه در باره ما بخیره این قلم خندان  
 که خفته است که دریم ترقیف در اوجمان صبا بد او با دستش که با هم  
 ما کردیم چه وقت روزان استبداد بجز خدمت بود که زنده استبداد  
 بودیم که در راه با کلام از فرستاده بودیم بگم بگم روزان استبداد  
 چکه استبداد حق چه بر بوده بگم با بگم با بگم با بگم با بگم با بگم  
 صبا بگم با بگم با بگم با بگم با بگم با بگم با بگم با بگم با بگم  
 ما را کرد و تو بگم با بگم با بگم با بگم با بگم با بگم با بگم با بگم  
 فاشم ز بگم با بگم با بگم با بگم با بگم با بگم با بگم با بگم  
 قانده نعت هم بریز بگم با بگم با بگم با بگم با بگم با بگم با بگم  
 خدمتکار بودم در روزان صبا بگم با بگم با بگم با بگم با بگم با بگم  
 بودم که زنده بگم با بگم با بگم با بگم با بگم با بگم با بگم با بگم  
 کرده آه بگم با بگم با بگم با بگم با بگم با بگم با بگم با بگم  
 و بگم با بگم با بگم با بگم با بگم با بگم با بگم با بگم

کمال زلف  
 ۱۸ تیر ۱۳۸۹

بهایم خصر آشف آن در زلفش بگم با بگم با بگم با بگم با بگم با بگم  
 همچون بگم با بگم با بگم با بگم با بگم با بگم با بگم با بگم  
 زده بگم با بگم با بگم با بگم با بگم با بگم با بگم با بگم  
 در دستش بگم با بگم با بگم با بگم با بگم با بگم با بگم با بگم  
 و بگم با بگم با بگم با بگم با بگم با بگم با بگم با بگم  
 زده بگم با بگم با بگم با بگم با بگم با بگم با بگم با بگم  
 با بگم با بگم با بگم با بگم با بگم با بگم با بگم با بگم  
 فاشم ز بگم با بگم با بگم با بگم با بگم با بگم با بگم با بگم  
 قانده نعت هم بریز بگم با بگم با بگم با بگم با بگم با بگم با بگم  
 خدمتکار بودم در روزان صبا بگم با بگم با بگم با بگم با بگم با بگم  
 بودم که زنده بگم با بگم با بگم با بگم با بگم با بگم با بگم با بگم  
 کرده آه بگم با بگم با بگم با بگم با بگم با بگم با بگم با بگم  
 و بگم با بگم با بگم با بگم با بگم با بگم با بگم با بگم

۱۷۱



۱۳۲۹  
 ۱۳۲۹  
 ۱۳۲۹

۱۳۲۹

## سند شماره ۱۰

### [ جمعی از شاهزادگان تویسرکان راجع به همکاری اجباری با فرماندهان سالار و تقاضای بخشودگی از مجلس ]

به مقام منبع حضرت اشرف آقای مؤتمن الملک رئیس مجلس مقدس شیداله ارکانه ما جمعی شاهزادگان فلک زده که در تویسرکان می‌باشیم سالهای سال است که لقمه نان فقیری از رعیتی و جزئی ملکی که داریم به هم رسانیده و گذرانی می‌نماییم تا در این موقع که سالارالدوله در کردستان به کرمانشاهان و از آنجا به سمت کنگاور در آمدند کلیه مردم را مجبوراً به حکم و بعضی را به دسائس و حیل با خود همراه نموده شهر به شهر می‌گردانید. ما بدبخت‌ها هم ناچاراً از آنجایی که اگر اطاعت نمی‌کردیم ایفاً به جان و مالمان نمی‌کردند سهل است ناموسمان به باد فنا می‌رفت و استعدادی هم در تویسرکان نبود که اقلاً چندی ماها را نگهداری نموده تا اردویی از تهران برسد مخصوصاً شکست خوردن بختیاری از ملایر بیشتر سبب قوت سالارالدوله گردید در صورتی که دولت استعدادی نداشت و سالارالدوله کردستان و کرمانشاهان [و] لرستان و سایر را گرفته بود ما بیچاره‌ها چه می‌کردیم جز اینکه اطاعت نماییم. ما یک عده اشخاص رنجبر هستیم بر شما که طرفدار رنجبر هستیم رفع ظلم از ما واجب است اشخاصی که خودشان با کمال جدیت حاضر برای همراهی با سالارالدوله بودند مثل داوود کلهر و نظرعلی لرستانی که الان هم همراهی دارند و ما بیچاره‌ها را هم باز می‌خواهند جبراً و قهراً به سمت خود بکشاند و به مجرد اینکه تقاعد نمودیم فوری برفیان و گاو نر که مایه معاش ماهاست غارت کردند، بردند به آنها کاری نمی‌شود بلکه هم [دیگر را] نوازش می‌کنند اما درباره ما رنجبرها این قسم حکم می‌نمایند که جزئی ملکی که داریم توقیف و مواجبهان که باید با او اسباب معاش فراهم کنیم قطع نمایند ما بیچاره‌ها چه وقت در زمان استبداد مرجع خدمت بوده که از ممر استبدادی فائده برده باشیم که حالا بخواهیم در فکر استبداد بوده باشیم بلکه در زمان استبداد همیشه لگدکوب احکام مستقله حکام جابر بوده و همیشه به ما بدبخت‌ها ظلم وارد می‌شد چطور می‌شود که حالیه بخواهیم با خیالات فاسده مستبدین همراهی کنیم. از زمانی که محمد شاه پدران ما را کور و به تویسرکان فرستادند جز اینکه همیشه مخدول و منکوب بوده‌ایم چه وقت فایده از حکومت مستبدانه بردیم که حالیه باطناً همراهی کنیم بلکه در زمان مملکت قانونی نعمت اله میرزا برای خدمتگزاری حاضر و تهیه سواری نموده در ملایر هم مدت‌ها مشغول خدمتگزاری بود و در زمان دو ساله مملکت قانونی همگی همیشه مشعوف و خرسند<sup>۱</sup> بوده که از شر حکام جبار خلاصی حاصل نمودیم حالیه هم امیدواریم با مرحمت حضرت عالی آسودگی حاصل نموده حکمی به سرداران محترم بختیاری مرحمت شود که ما رنجبرها آسوده و مشغول رعیتی خودمان باشیم. زاهد، امر مبارک است. [ با مهر ۲۸ نفر ]

۱. در اصل خورسند



## سند شماره ۱۱

### [راجع به بی گناهی خود و تقاضای تجدید نظر در مصادره املاکشان]

هو اله تعالی

عرض و استدعای عاجزانه شاهزادگان تویسرکان به مقام منیع مجلس مقدس شید الله ارکانه چون بر حسب دستخط به جناب اجل آقای سهام الدوله که کمال مراقبت را می‌نماید که در میانه مردم بی گناه به اغراض مغرضین پایمال<sup>۱</sup> نشوند. به این امیدواری در مقام شرح حال جراید اولاً عرض می‌کند کسی که دارای یک کرور علاقه [و] آب و ملک در ولایتی باشد چگونه به حقانیت حکم خواهد فرمود ثانیاً شرح حال عاجزان این است که سالارالدوله از روزی که از کردستان بروز نمود مکرر عریضه به اولیای امور تهران عرض و تکلیف خواست. تماماً رجوع به امراء بختیاری که در بروجرد تقصیر نمودند به آقایان عرض و تکلیف خواست جواب مرحمت نفرموده تا آنکه با سی هزار جمعیت به کنگاور<sup>۲</sup> وارد، احضار نمودند به اطلاع حکومت وقت و جمیع اهل ولایت چند نفری همراهی نمودند در بین راه تماماً غارت شده جماعت کلهر شدند و مراجعت نمودند و در ثانی که در بروجرد بودند صد مرتبه احضار نمودند و کسی همراهی نکرد تا آنکه در چهارم ذی الحجه امرای بختیاری [به] تویسرکان آمده گناه کار و بی گناه را شست و شو نموده غسل تعمید دادند برای کسی چیزی باقی نماند فعلاً هم باز سهام الدوله به امر امراء بختیاری حکم و توقیف حقوق ما جمعی فقرا فرموده اید که خدا را چگونه خوش می‌آید که ما در این سال تنگ و زمستان از گرسنگی و سرما با جمعی اهل و عیال صغیر و کبیر بمیریم هر یک از ما دارای سه تومان الی ده تومان مواجب است خدا را شاهد می‌گیریم که برای ما گناهی نبود اگر هم بود باقی نمانده به ما فقرا ترحم کنید تفضیل کنید چگونه سوار خود سهام الدوله تا کرمانشاهان می‌رود و بی گناه است ولی ماها جمعی فقیر دارای سه تومان پنج تومان مواجب گناهکار و با توبه هم پاک نشویم مستدعی هستیم امر مقرر شود حقوق ما را کماکان به ماها قبض و اغماض<sup>۳</sup> نمائید که مشغول دعاگویی باشیم منتظر بذل رحمت با کمال سختی مطالبه مطالبه می‌نمائید.

۱. در اصل پامال

۲. در اصل کنگاور

۳. در اصل اقباض

بهن - شیدانی  
P. Bahman Mirza  
SCHIYANI

تاریخ ۶ صفر ۱۳۲۶

طریف

شماره ۳۹

دردیاری است. در نزدگان گرفته، از غیر غیرت را پس انداز

دردن استوار اولی یکم هوش کند، صهی تیه تریاک ره دلی

داده تا در درگاه باشند. اگر نواز بودی صحت آنها نماند

سویچد ایجا یک صده درخاند، صبر فری اراغیت کند

در حقوق مشغول از صحت داند. نذرده استبدادی نمی

میده نه کندیم مورد توفیق و ادب کلمه، ایچده شده

در احوال صفت خوبه، ایجا سفر تیه در این کشوره دلی

صیغ در احوال برده نه، دردن استبداد صیغ در احوال

فوج بنده ارسه، سولار رب کرده، پنده طردک بی

فرشته، ای، اگر در طرف صحت، بنده صبر برده شده

فهمیده، فوج در احوال توی... کجا، ایچده در احوال

نیش امیرت را ارسه، ایچده سولار رب کرده، ایچده

در صیغ صفت صحت بود

دردن استبداد سولار رب کرده، ایچده

صحت، ایچده توفیق نه، تم ندرنگ زنی درود شده، ایچده

شده، ایچده ایچده زنه تا، ایچده صحت خوبه دانه، ایچده

ایچده تمام داده، ایچده تمام نرغده، ایچده ایچده

ایچده ایچده صفت برده، ایچده ایچده صفت، ایچده

نظری آنها برده، ایچده صفت، ایچده ایچده صفت، ایچده

صفت، ایچده صفت، ایچده صفت، ایچده صفت، ایچده

صفت، ایچده صفت، ایچده صفت، ایچده صفت، ایچده

صفت، ایچده صفت، ایچده صفت، ایچده صفت، ایچده

صفت، ایچده صفت، ایچده صفت، ایچده صفت، ایچده

صفت، ایچده صفت، ایچده صفت، ایچده صفت، ایچده

صفت، ایچده صفت، ایچده صفت، ایچده صفت، ایچده

صفت، ایچده صفت، ایچده صفت، ایچده صفت، ایچده

صفت، ایچده صفت، ایچده صفت، ایچده صفت، ایچده

صفت، ایچده صفت، ایچده صفت، ایچده صفت، ایچده

۱۳

بهمن - شهبانی

P. Bahman Mirza

SCHIDANI

نمبره ۲۸۹

شماره ۲۸۹

۵- پنج از تقریر در یادنامه کاتب بوده که در سر بر صدم

گردش لودی نهایت نیک کرده در ظرف صحت بنسیده شده اند که

بهر زمان در آن شرح هر دفعه بوده در مجرای وجهت این کار در اول

در باطن انتقال غیر از صفا مندرج است اینست نهایت سرور است

۶- صحت یار در یادنامه تقریر بود بنفرد و احد نوشته فرموده

معدود ما در زمانه که در فوق اتم بوده که در سرور صحت شد

صبر در دریم تقریر در یادنامه در آنست صحت بنسیده

سوار غیر فوق وضع سرور اگر ممکن است صحت در باره

اینها نامش کند همراه ص در زمانه ص احوک آنها را در صحت

غرض کند بد صحت تقویت که در نوزاد ص صبر است

بوده صحت آورده ص صحت در آنها ص صحت

پیامد شورش سالارالدوله





صہ فریب ترانہ کہ درجف است نہادہ سہلہ  
 ترورینہ زانیہ کہ بت پادشہ من ہونو ہیکہ  
 ندادہ کہ یگی بد تہم نہ  
 تو بہت تہدیر اثر کہ سواروہام بہنواران ترانہ  
 کہ در اطاعت تہد تہام واقع خاکم کردہ در نوران  
 بیجا است دیکہ عیسوی تہتہ راجہ تہلیک  
 کسر ہام  
 ۱۱ سرت ۲۱  
 صہ ۴ یکہ

این عدہ ریزوں بدوہ نہ کہ بر یمنہ تہون استہ ودی اکہ امکا  
 ہزارہ کہ تہتہ است دھلاک اکہ بیسہ اباب ارتہ تہتہ  
 اہمہ رانہا کہ در دہ تہاتج بہر بانہ ودونہ تہوہ  
 این پڑہ وینہ تہ ظوت سواروہ تہتہ  
 ہونو تہم بہت کے ظنر ہزارہ ترانہ تہا  
 نہر تہونہ تہتہ تہتہ بہت ہونہ تہتہ  
 تہتہ ظہ ہونہ عورت تہا تہا تہا  
 تہ تہورت ریزں امکا کہ اصبح تہا تہ تہتہ  
 تہ اکہ تہا تہم تہ تہ تہتہ تہا تہ تہ تہ  
 دو اقام تہ تہ تہ تہ تہ تہ تہ تہ  
 تہ تہ تہ تہ تہ تہ تہ تہ تہ تہ تہ  
 کے صفرہ لاندہ تہا تہ تہ تہ تہ تہ  
 تہ تہ تہ

## سند شماره ۱۲

### [بهمن شیدانی راجع به بی‌گناهی شاهزادگان توپسرکان و تقاضای رسیدگی به وضعیت آنها بعد از مصادره اموالشان]

تاریخ ۶ عقرب ۱۳۲۹

مقام منبع ریاست مجلس عرضه می‌دارد

در توپسرکان یک عده از شاهزادگان متوطنند از قبیل جهانگیر میرزا و معین الدوله که در زمان استبداد، اولی به حکم محمد شاه کور دومی تبعید به توپسرکان و حالیه اولاد آنها در توپسرکان ساکنند. اگر نظری به سوابق آنها شود به خوبی معلوم می‌شود که اینها یک عده رنجبرانند که به رعیتی جزئی امرار معاش می‌کنند و نه حقوق و متعلقاتی از دولت دارند. از دوره استبداد نفعی ندیده‌اند بلکه همیشه مورد تعرض و اذیت حکام استبداد شده‌اند در این انقلاب چند ساله ابدأ معاودتی با استبدادیان نکرده و همیشه مطیع اوامر دولت بوده‌اند. در زمان استبداد صغیر از طرف محمد علی به آنها امر شد سوار مرتب کرده بیایند طهران ولی حاضر نشدند اما اگر از طرف دولت به آنها خدمتی رجوع می‌شد حاضر بودند، چنانچه از طرف آقای... قوام السلطنه در سال گذشته به نعمت اله میرزا امر شد یک عده سوار مرتب کرده مدت‌ها در ملایر مشغول خدمت بود و نظر توجه اولیاء امور را به مکاتبات ذیل جلب می‌کنم:

۱. دولت باید تحقیق کند تمام شاهزادگان زن و مرد رفته‌اند یا عده معدودی رفته‌اند آنهائیکه آنجا زنهاشان هم ملک جزئی دارند چطور حکم به توقیف املاک همه داده‌اند در میان مشروطه‌خواهی دارد بی‌گناه هم دارد.

۲. آیا اینها منفعت بردن از استبداد می‌باشند که تصور کنیم استبداد فطری آنها بوده قابل علاج نیست یعنی به چشم، اینها مثل سیف الدوله یا خیر مثل سایر سوارهای اردوی سالارالدوله بعضی جاهل و برخی مجبور به الحاق بوده‌اند.

۳. دولت تفتیش کند ببیند مقصرین حقیقی و اغواکننده [ها که] هستند [یا] چه کسانی بوده‌اند آنها را مجازات دهد نه جهال و مرعوبین را؟

۴. امثال داود، سیف الدوله، حاجی علی‌رضا خان، امیر مکرّم اعظام اله، اعظام السلطنه، اسماعیل آقا، مرادخان و سایر اشرار و طبعاً و میلاً همراهی از استبداد کرده‌اند اغلب‌شان مورد عفو دولت شده اما اینها که منفعت بر استبداد نیستند مورد غضب و سخط واقع شوند.

۵. اغلب از مقصرین در این واقعه کسانی بودند که مکرر بر ضد دولت مشروطه لوای مخالفت بلند کرده و از طرف دولت بخشیده شده‌اند ولی شاهزادگان توپسرکان این اول واقعه بوده که مجبوراً و جهالتاً این کار را کرده‌اند و به واسطه اشتغال رعیتی که فقط محل معاش اغلب آنهاست نهایت تنفر را هم داشته‌اند.

۶. دولت باید در این موارد مقصرین را به نظر واحد نگریسته فرقی فیما بین نگذارد مازندران‌ها که در فوق اسم برده شد مورد مرحمت شده‌اند صد هزار درجه مقصرتر از شاهزادگان توپسرکانند دولت نباید تبعیض بکند.

بعد از عرایض فوق عرض می‌دارم اگر ممکن است دولت دوباره [در حق] اینها اغماض کند تلگرافی صادر فرمایند و املاک آنها را از توقیف خارج کنند بعد دولت تحقیق کرده یکی دو نفر را که مصدر شرارت بوده بدست آورده مجازات دهد. اینها خدا شاهد است.

قبل از حرکت سالارالدوله مکتوباتی که برای من می‌نوشتند تمام تنفر آنها را از این پیشامد شوم می‌رسانید زمانی که سالارالدوله نزدیک می‌شود تلگرافات متعدد به آنها کرده و وعید می‌دهد یکی دو نفر از ایشان که فریفته مواعید سالارالدوله می‌شود در صدد اغوای سایرین برآمده دیگران هم بعضی از ترس جان و مال بعضی از جهالت مبیعت کرده ملحق اردوی سالارالدوله شده‌اند در زمان استقرار (استقرار) مشروطیت چه خود بنده چه همین شاهزادگان فریادها کرده تضرع و زاری‌ها نموده‌اند که دولت در آنجا هم تاسیس ادارات قانونی مثل نظمی، بلدی، عدلیه بنماید احدی اعتنا نکرده است یک عده اشخاص جاهل لم که از پلتیک و سیاست امروزی اطلاعی ندارند تاریخ نخوانده اند روزنامه ندارند چه تقصیری دارند اگر به اردوی سالارالدوله ملحق شده‌اند یک عده اشخاصی در ایران هستند که مزایای مشروطیت را فهمیده چون منافع‌شان در استبداد است همیشه در جلو چرخ مشروطیت سنگ می‌ریزند این گونه اشخاص مهدورالدم هستند. باید جان و مال‌شان را از ایشان گرفت ولی نتیجه از وری علم و منافع مستبد نتیجه از روی علم و منافع مستبد نیستند، اشخاصی هستند که هیچ نمی‌دانند غرق اوهام و خیالات باطله جاهل و بی علم اینها گاه در قشون مشروطه خواهان گهی در اردوی مرتجعین بسته به قوت و پیشامد اینگونه مردم را نمی‌توان مستبد طبیعی خواند اینها را باید فهماند تربیت کرد نیک و مهربانی نمود امروز دولت حکم به ضبط و توقیف اموال متمردين نموده عملی است قابل یقین و آقا امیر افخم و سیف الدوله [را] مکلف دارند همه روزه برای دولت اسباب سردرد فراهم می‌آورند اما به چشم شکرالله میرزای تویسرکانی که تمام عایداتش در سال از حقوق دیوانی و عایدات ملکی به صد تومان نمی‌رسد آن شخص هم مثل امیر افخم باید با او معامله کرد آیا او برای دولت تهییه مخاطرات با آن چشمش می‌تواند بکند؟!

در این دو سه هفته اخیر از تویسرکان مکتوبات متعدد به من می‌نوشتند و عاجزانه از دولت تمنای عفو می‌کردند اما چون من تصور می‌کردم احکام دولت حتمی الاجری و عمومی است وانگهی دولت ملاحظه باگناه و بی‌گناه الا هم تالا هم را دارد تا نداند مقصرین حقیقی کی‌ها بوده‌اند کسی متعرض نخواهد شد. به خود مربوط نمی‌دانستم اظهاری کنم ولی پست اخیر می‌نویسد که مرتضی قلی خان حکم به ضبط اموال کلیه شاهزادگان داده و همه آنها با اهل و عیال متواری هستند. در این موقع لازم دانستم بعضی عرایض بی طرفانه خود [را بنویسم] که اینها یک عده رنجبر بیچاره‌اند که بدبختانه قانون استبدادی اسم آنها را شاهزاده گذاشته است و فقط همان اسم همیشه اسباب اذیت و خسارت آنها را فراهم می‌آورد. در این موقع باید باگناه و بی‌گناه به آتش عصیان یک پسر بی‌ناموس پست فطرت، سالارالدوله بسوزند.

مجدد عرض می‌کنم به استثنای یکی دو نفر شاهزاده تویسرکان تا حال از استبداد منافی ندیده‌اند که مستبد باشند. اغلب بی‌مکت و ثروت می‌باشند. فقط جهالت عمومی است که ایران را خراب کرده، بسته به نظر وقت اولیای امور که اگر صلاح بدانند عفو کنند. من اگرچه از آن فامیلم ولی همیشه نهایت تنفر را

از کلیه مخالفین مشروطیت و لو اقوام خیلی نزدیکم بوده باشد داشته‌ام و کاغذهای ملامت و سرزنشی را که در این اواخر نوشته‌ام شاید صدق عرایض من است. یکی دو فقره کاغذ در این اواخر نوشته‌اند در جوف است ملاحظه فرمائید. [امضای] بهمن شیدانی.

سه فقره مکتوب تویسرکان که در جوف است تمنا دارد بعد از ملاحظه مسترد فرمایند. از این مکتوبات بسیار است چون همه مخلوط به مطالب خانوادگی و شخصی بود تقدیم نشد. [امضای] بهمن شیدانی  
نوشتجات تهدید آمیزی که سالارالدوله به شاهزاده‌گان تویسرکان نوشته‌اند که اگر اطاعت نکنید تمام شما را قلع و قمع خواهیم کرد در نزد خودشان ضبط است در هنگام تفتیش دولت می‌تواند مراجعه کند. [با امضای] ب. شیدانی

### سند شماره ۱۳

#### [نامه مجلس به دولت برای بررسی وضعیت شاهزادگان تویسرکان]

[نشان شیر و خورشید]

مجلس شورای ملی

تاریخ ۱۳ شهر ذی القعدة ۱۳ عقرب سنه ۱۳۲۹

ریاست محترم وزراء عظام

بهمن شیدانی از خانواده شاهزادگان تویسرکان است شرح مبسوطی مبنی بر اجبار بعضی از میرزاهای آنجا در تابعیت سالارالدوله و تقاضای عدم توقیف اموال آنها نوشته سواد آن را لفاً برای اطلاع خاطر محترم ارسال نموده که پس از مذاکره و مشاوره در هیئت وزراء عظام هر طور صلاح و مقتضی میدانند اقدام نموده نتیجه را اطلاع دهند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی